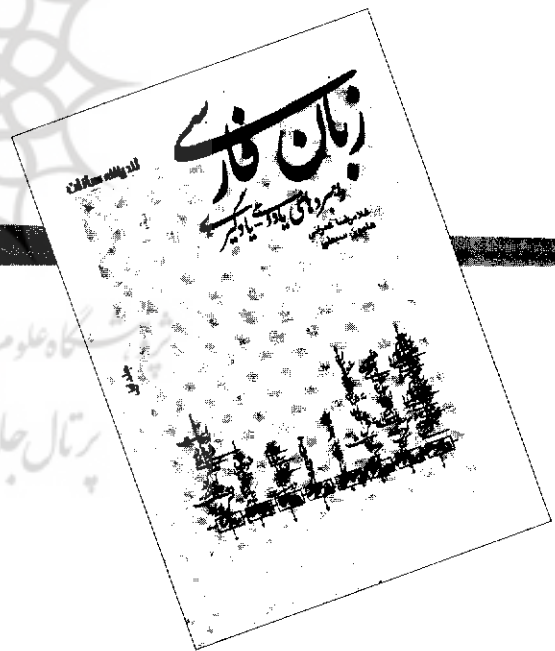




مقدمه:

کتابهای «زبان فارسی» مقطع متوسطه که از سال ۱۳۷۶ با چاپ اولین کتاب این مجموعه، به تدریج جایگزین کتابهای «دستور زبان فارسی» شدند، در واقع محصول توصیه‌ها و تلاشهای ارزنده و بی‌دریغ دستداران ادب و زبان فارسی در همه جانبه‌نگری و علمی و به روز کردن و کارآمد نمودن آموزش زبان فارسی است. گروه مؤلفان گرامی به عنوان جایگزین برای کتابهای قبلی - که در واقع فقط دستور تاریخی زبان فارسی را شامل می‌شد - کتابهایی تألیف کرده‌اند که طرحی نو در تألیف کتابهای درسی به شمار می‌رود و برای نخستین بار مباحث علم «زبان‌شناسی» - که خود علمی جوان و پویا است - و مباحث و نکات و اصول املا و درست‌نویسی را در کتابهای درسی آموزش متوسطه وارد کرده و در بخش دستور زبان، به جای پرداختن به دستور تاریخی، به دستور زبان فارسی نوشتاری امروز، بر پایه «ساخت‌گرایی» پرداخته‌اند. در بخش آیین نویسنده‌گی نیز کوشیده‌اند تا به انواع نوشته‌ها و شیوه نوشتن آنها دید تازه‌ای داشته باشند. به دیگر سخن، چهار مبحث «زبان‌شناسی»، «دستور»، «آیین نویسنده‌گی» و «املا» را در یک کتاب درسی جمع کرده‌اند. این مؤلفان گرانقدر، هر ساله نیز اصلاحات لازم را در این کتابها، به عمل آورده و نواقص و کاستیها و اشکالات آنها را تا حد

امکان برطرف نموده‌اند، اما با این حال هنوز اشکالات و نواقصی در آنها وجود دارد که برخی از آنها را دیگران یافته و در مقالاتی با ارزش در نشریات بازنموده‌اند. برخی از آن اشکالات نیز به نظر نگارنده رسیده است که جهت اصلاح در چاپهای بعدی، در چند نوشته، به صورت درس به درس به آنها پرداخته می‌شود. باشد تا در صورت صحت و به خطا نرفتن نگارنده، کتابهای درسی مذکور، در چاپهای بعدی عاری از این اشکالات باشد و اعتماد بیشتر مخاطب را برانگیزند و ارزش معنوی آنها مضاعف گردد. البته لازم به ذکر است که در این نقد از بیان محاسن کتاب - که در هر زمینه و در هر مبحث فراوان و بی‌شمار است - خودداری می‌شود، زیرا در این صورت این نقد به مثنوی هفتاد من کاغذ بدل خواهد شد. از طرف دیگر ذکر اشکالات و معایب، ذره‌ای از ارزش کتاب نخواهد کاست، زیرا بیان این معایب باعث خواهد شد تا حقیقت روشن‌تر از گذشته چهره بنماید. نگارنده پیشاپیش بر خود فرض می‌داند تا تلاشهای ارزنده آن بزرگان را در تألیف کتابهای درسی ادبیات فارسی، با سبکی جدید و در طرحی نو، ارج بنهد و توفیق روزافزون آنان را از درگاه حق، جل و علا، طلب نماید و از اشتباهات و بیراهه‌رفته‌های احتمالی خود پوزش بطلبد.



ولی الله قاضی

آنها برای آموزش صحیح و درست، در چپهای بعد الزامی است. به هر کدام از این موارد در جای خود اشاره خواهد شد.

۲/۱- تناقض در مطالب قسمت «الف - زبان شناسی»:

ابتدا متن کامل این قسمت را می آوریم و بعد تناقضات آن را مطرح می کنیم: «برای اینکه دانش آموزان با ماهیت زبان، سبکهای زبانی، گونه های زبان و علم زبان شناسی آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر نیم سال، دو درس نیز برای این منظور در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن آنکه درک عمیق و درستی از زبان به دانش آموز می دهد و او را با مقوله زبان آشنا می سازد، به طور غیرمستقیم در فهم دستور فعلی نیز یاریگر اوست. آموزش همزمان سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی نیز ایجاب می کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سبوری منطقی، مناسب و متناسب دارد.»

اولاً، مقوله های ماهیت زبان، سبکهای زبانی و گونه های زبان با علم زبان شناسی چه تمایز ماهوی دارند که جدای از آن مطرح شده اند؟ احتمالاً مفهوم مدنظر مؤلفان چنین بوده است: «برای اینکه دانش آموزان با علم زبان شناسی و مباحث مختلف آن؛ چون ماهیت زبان، سبکهای زبانی، گونه های زبان و... آشنایی مختصری پیدا کنند...»

ثانیاً، چگونه با آشنایی مختصر با یک موضوع می توان درک

■ قسمت مقدمه کتاب، با عنوان «سخنی با دبیران محترم و دانش آموزان عزیز»

۱- عدم شماره گذاری صفحات این قسمت
این اولین ایرادی است که به کتاب وارد است، زیرا ارجاع به این قسمت را با مشکل مواجه می کند (به همین لحاظ، نگارنده خود این قسمت را به ترتیب صفحه متن، شماره گذاری کرده است.)

۲- تناقض مطالب
از اشکالاتی است که در جای جای کتاب دیده می شود و رفع

عمیقی از آن موضوع به دست آورد؟

۲/۲- تناقض در مطالب قسمت «ب» دستور زبان فارسی»:

برای این منظور نیز قسمتی از مطالب بند اول آن را با هم مرور می‌کنیم:

«فراگرفتن دستور زبان فارسی نه تنها سبب بهتر اندیشیدن می‌شود که در کار نوشتن نیز یاریگر ماست» درباره این سخن کتاب چند سؤال اساسی وجود دارد: ۱- دستور زبان چه ارتباطی با اندیشیدن دارد؟ ۲- فراگرفتن دستور زبان فارسی سبب بهتر اندیشیدن در چه موضوعی می‌شود؟ ۳- آیا همه قوانین و قواعد دستور زبان یاریگر نویسنده در کار نوشتن است یا فقط مقدار اندکی از آن همه قواعد و قوانین؟ اینکه اصولاً دستور زبان، ارتباطی با بهتر اندیشیدن دارد یا نه و در صورت مثبت بودن پاسخ، این ارتباط چگونه است و در چه موضوعاتی است بر نگارنده معلوم نشد. اما بر نگارنده معلوم و واضح است که فقط مقدار اندکی از میان همه اصول و قوانینی که علم دستور زبان را تشکیل می‌دهند در کار نوشتن یاریگر نویسنده است، نه همه دستور زبان.

به عنوان نمونه مباحث جمله و اجزای آن و انواع جمله از این نظر؛ چون جمله‌های دوجزئی، سه جزئی، چهارجزئی و فعل ساده و مرکب - که خود معضل بزرگ و معمای بدون پاسخ کتابهای جدید است - و مباحث مربوط به اسم و گروه اسمی؛ همچون اسم خاص و عام، معرفه و نکره، ساده و مشتق و مرکب، قید و اقسام آن، صفت و مباحث جدید آن و دهها و دهها مبحث و موضوع دیگر در دستور زبان، چه یاری و کمکی به نویسنده در کار نوشتن می‌کنند؟ مباحثی که هنوز درباره اکثریت آنها بین صاحب نظران این رشته اتفاق نظر وجود ندارد و خدا نیاورد روزی را که این مسائل پیچیده بخوانند یاریگر نویسنده شوند، چون معلوم نیست که نوشته‌ها چگونه خواهند بود. اگر مؤلفان عزیز اعتقاد دارند که نوشتن، پایه و اساس آموزش است و همه دانش آموزان باید از توانایی نوشتن بهره‌مند شوند - که عقیده درستی نیز هست - چرا و احد درسی «انشاء» از برنامه درسی هفتگی دانش آموزان حذف می‌شود؟ این دوگانگی در اندیشه و عمل چگونه توجیه می‌شود؟ با قبول یاریگر بودن برخی از اصول دستوری در نویسندگی، مگر نه این است که دانش آموزان باید ابتدا بنویسند، آنگاه نوشته خود را با آن اصول تطبیق دهند؟ به دیگر سخن، در حالی که هنوز بیشتر دانش آموزان از نوشتن حتی یک نامه اداری یا متنی یک صفحه‌ای درباره یک موضوع ساده عاجزند، آموزش مسائل بغرنج و معماگونه علم دستور آموزشی - که در مواردی به اندازه تعداد کلمات زبان قانون و نکته و تبصره و تذکره و ماده دارد - چه فایده و توجیهی دارد؟ و چه منطقی بر آن مترتب است؟ پس لازم و ضروری است که به جای تکرار اشتباهات گذشته، از آنها درس بگیریم و با بهره‌گیری از نظریات و تجارب بزرگان و صاحب نظران عرصه نویسندگی، با شیوه‌ها و روشهای صحیح و آزموده و علمی و کارآمد، ابتدا توانایی و استعداد نوشتن را در دانش آموزان شکوفا و تقویت کنیم و به تدریج به مرحله ابداع و آفرینندگی برسانیم، آنگاه آن بخش از دستور زبان را که در نوشتن به کار آنها می‌آید، به آنان آموزش دهیم تا در نوشتن موفق تر شوند، وگرنه صرف آموزش مسائل پیچیده دستوری - چه گشتاری چه ساختاری - چون گذشته کارساز نخواهد بود.

بخشیدن به همه اعمال سلیقه‌ها، پس از سالهای مدید به این درس سر و سامانی بخشیده‌اند، که از این نظر کارشان جای بسی تقدیر و سپاس دارد، اما این قسمت نیز، لطف بیشتری را از طرف مؤلفان می‌طلبد؛ چون برخی از مطالب طرح شده با اصل «اقتضای حال و مقام» - هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد - هماهنگ نیست؛ مثلاً مباحث «بایدها و نبایدهای املائی» ۱ و ۲ در کتاب سال دوم، درسهای ۷ و ۱۳، آن قدر ساده، تکراری و کلیشه‌ای هستند که نه تنها جاذبه‌ای برای دانش آموز ندارد بلکه دافعه نیز دارد. باید بدانیم که تکرار تا جایی مناسب است که باعث بیزارای مخاطب نگردد. تکرار مطالبی نظیر رعایت نقطه و تعداد آن در حروف نقطه دار و بی نقطه، رعایت تشدید و... که دانش آموز از نخستین روزهای تحصیل آموخته است و بارها و بارها برای او تکرار شده با هیچ منطقی قابل دفاع و توجیه نیست.

به همین جهت نگارنده معتقد است که در برنامه‌های خود تجدیدنظر کنیم و آموزش مباحث و نکته‌های املائی را از مقاطع تحصیلی قبل از دبیرستان، به گونه‌ای آغاز کنیم که دانش آموزان در بدو ورود به دوره متوسطه در درست‌نویسی و رعایت نکات و آیینهای املا مشکلی نداشته باشند.

فرصت دانش آموز دبیرستانی گرانبهارتر از این است که دوباره به دوره ابتدایی برگردد و درست نوشتن حروف دندانه دار و بی دندانه را تمرین کند. یادمان نرود که تا چندی پیش همین دانش آموزان از متن تاریخ جهانگشا، کیلده و دمنه، گلستان و... املا می‌نوشتند و مشکل چندانی هم نداشتند. امروز چه شده است که این همه آنان را ضعیف و کم توان فرض می‌کنیم؟

۳- اشکالات ویرایشی مقدمه

جا دارد که در مقدمه اصلاحات زیر صورت پذیرد:

ص ۲ س ۱ کلمه «نیز» حذف شود، همین صفحه، س ۲، ترکیب «دستور فعلی» به «مباحث دستوری کتاب»، س ۱۷ شماره (۱) ترکیب «کتاب حاضر» به «مطالب دستوری کتاب حاضر» و ترکیب «توصیف فارسی نوشتاری امروز» به «توصیف دستوری فارسی نوشتاری امروز»، س ۲۰ ترکیب «در زبان» به «در دستور زبان» و ص ۳ شماره ۸ «تمرینهای کتاب» به «تمرینهای این مبحث» و همین صفحه شماره ۹ «روش این کتاب» به «روش تألیف مطالب این مبحث» و شماره ۱۰ «در تدوین کتاب» به «در تدوین این مبحث» و سطر آخر، «چکیده مفاهیم اصل هر درس» به «چکیده مفاهیم اصلی برخی از درس» اصلاح شود.

■ درس اول:

در این درس اشکالات زیر وجود دارد:

۴- رعایت نشدن ترتیب مطالب

متن درس با سه سؤال «زبان چیست؟ زبان چه فایده‌ای دارد؟ و بدون زبان زندگی انسان چگونه است؟» آغاز شده است. اما توالی و ترتیب پاسخها دقیقاً برعکس ترتیب و توالی سؤالهاست. رعایت این موضوع، امری یادگیری را آسان تر می‌کند.

۵- کلی‌گویی و ابهام

در حالی که در ص ۸۶ کتاب، شماره ۶، برای ساده‌نویسی توصیه شده است: «از کلی‌گویی و ابهام دوری کنید» این عیب و ایراد اساسی دامنگیر درس اول شده است. برای نمونه چند مورد آورده

■ نقد مبحث املا

مؤلفان بزرگوار، به مبحث املا نیز همچون مباحث دیگر دید تازه‌ای داشته‌اند و ضمن ارائه طرحی جدید برای این درس و پایان

می‌شود و قضاوت را به خوانندگان گرامی وامی‌گذاریم: «زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است»؛ «زبان... باید ذهن انسان را، همراه با تمام رازها و رمزهای حیات مادی و معنوی او - چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی - در خود بگنجاند». «زبان باید همه جلوه‌های دیگر هستی را، در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی».

۶- طولانی بودن جملات و وجود جملات مرکب با چند وابسته در این مورد نیز در درسهای مختلف کتاب از جمله درسهای «ساده‌نویسی» و «خلاصه‌نویسی» بر استفاده از جملات کوتاه تأکید شده است. در صفحه ۸۵ شماره (۳) آمده است: «سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند».

اما با وجود این، برخی از بندهای درس طولانی هستند و برای دریافت مفهوم ناگزیر به چند بار خواندن هستیم. به عنوان نمونه بند اول درس را با هم مرور می‌کنیم: «زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است. پدیده‌ای است که، پس از قرن‌ها بحث و بررسی، هنوز آن را آن گونه که باید شناخته‌ایم؛ هرچند استفاده از آن بسیار آسان است؛ به این دلیل که ما این کار را از سال اول زندگی و به تدریج شروع می‌کنیم و طرز استفاده از آن را هم به طور طبیعی



درس اول در توضیح گستردگی و پیچیدگی بیش از حد زبان می‌خوانیم: «زبان به این دلیل پیچیدگی دارد که باید ذهن انسان را، همراه با تمام رازها و رمزهای حیات مادی و معنوی او - چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی - در خود بگنجاند... گفتیم زبان گستردگی هم دارد؛ زیرا باید همه جلوه‌های دیگر هستی را، در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی».

اما در درس بیست و چهارم، منظور از پیچیدگی و گستردگی بیش از حد زبان، بخشها و سطوحهای مختلف واج‌شناسی، معناشناسی و دستور زبان است.

۸- دقیق نبودن مطالب متن

الف - در این درس، بی‌هیچ مناسبتی، از مشکلات و دشواریهای شناخت زبان، سخن به میان آمده، «سهولت استفاده از زبان» یکی از مشکلات و دشواریهای شناخت زبان شمرده شده است. در صفحه ۴ می‌خوانیم:

«... دشواری دیگر شناخت زبان، این است که ما می‌پنداریم چون طرز استفاده از زبان را می‌دانیم، پس خود آن را هم می‌شناسیم. به همین دلیل نیز سعی در شناخت زبان را اغلب بیهوده می‌انگاریم، حال آنکه واقعیت غیر از این است.»

اما با کمی تأمل درمی‌یابیم که سهولت استفاده از زبان از موانع شناخت زبان بوده است نه از مشکلات و دشواریهای آن. درحقیقت باید بین موانع و مشکلات، فرق گذاشت. منظور این است که سهولت استفاده از زبان، در طول تاریخ، مانعی بوده است برای شناخت آن. اما اکنون که به ضرورت، به فکر شناخت زبان برآمده‌اند با دشواریها و مشکلاتی مواجه گشته‌اند که برخی از آنها ضمن درسهای ۱۵ و ۲۴ بررسی شده‌اند.

ب - تعریفی نیز که در صفحه ۵ از «زبان» شده، تعریفی ناقص است و دقت لازم را ندارد. در تعریف زبان می‌خوانیم: «زبان یک نظام است و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسانهاست». آنگاه در ادامه در توضیح اصطلاح «نظام» آمده است که: «در این تعریف منظور از نظام، مجموعه‌ای به هم پیوسته ولی پیچیده‌ای است که طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده باشد. اجزای سازنده نظام زبان در درجه اول، نشانه است و نشانه هر لفظی است که معنایی داشته باشد.»

نقصان و عدم دقت تعریف فوق در آن است که این تعریف «نمود حرکتی» زبان را شامل نمی‌شود. از مشخصات تعریف آن است که باید جامع و مانع باشد. تعریف فوق جامعیت لازم را ندارد. بسیار بجا خواهد بود اگر صورت کامل شده تعریف ارائه شده در درس اول کتاب سال دوم برای زبان عرضه شود.

۹- عدم مطابقت مثال و ممشول

قسمتی از پاراگراف دوم صفحه (۵) را با هم مرور می‌کنیم: «آیا می‌دانید که اگر در یک زبان، برای «چیزی» کلمه‌ای به کار برود، اهل آن زبان نیز برای آن چیز، وجودی قائل می‌شوند؟ مثلاً، پیش از آنکه کلمه «کیوی» در زبان فارسی پیدا شود، بود و نبود این میوه برای فارسی‌زبانان یکسان بود. عجیب‌تر آنکه اگر اهل همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که برای آن بیرون از ذهنشان چیزی وجود نداشته باشد، برای آن کلمه وجودی خارجی قائل می‌شوند.»

در متن فوق اشکالات زیر وجود دارد:

اولاً هیچ ارتباط و مطابقتی بین ممشول و مثال وجود ندارد؛ در

فرامی‌گیریم، بی‌آنکه به درس و مدرسه نیاز داشته باشیم. از سوی دیگر شناخت زبان دشوار است.»

۷- استفاده از یک اصطلاح در یک موضوع و در چند معنی بدون قرینه صارفه

از اصطلاح «پیچیدگی و گستردگی بیش از حد» در این درس و درس بیست و چهار به عنوان یکی از دشواریها و مشکلات شناخت زبان استفاده شده است. منتها در هر درس به مفهومی خاص به کار رفته است، بدون اینکه به تفاوت معنا و مفهوم آنها اشاره‌ای شده باشد. در

مَثُول گفته شده است که «دال»، «مدلول» دارد، در مثال گفته شده است که «قبل از وجود کلمه «کیوی» بود و نبود آن هیچ فرق نمی‌کرد.» ثانیاً مشخص نشده که منظور مؤلفان از جمله «بود و نبود آن هیچ فرقی نمی‌کرد» چیست. ثالثاً از چه زمانی وجود مدلول، برای دال، امر عجیب تلقی می‌شود؟ که گفته شده است عجیب‌تر آنکه... رابعاً فقط برخی از کلمات مابه‌ازای خارجی دارند نه همه کلمات؛ مثلاً مابه‌ازای خارجی کلماتی نظیر ترس، شجاعت، سخاوت، عدالت و... چیست؟

۱۰. اشکال پاورقی

در پاورقی صفحه (۵) آمده است: «در درس بیست و هفتم با «نقش نمای اضافه» بیشتر آشنا خواهیم شد.» اما از آنجایی که در بیاموزیمهای صفحه ۴۲ و ۶۲ نیز توضیحاتی درباره آن آمده، بهتر است متن فوق به صورت «در درسهای آینده، با نقش نمای اضافه بیشتر آشنا خواهیم شد.» تغییر یابد.

■ درس دوم

۱۱- تناقض مطالب

همانگونه که در قسمتهای قبلی گفته شد در اکثر درسهای کتاب تناقض مطالب دیده می‌شود. حداقل انتظاری که از کتاب درسی می‌رود این است که مطالب آن با هم تناقض نداشته باشند. در صفحه (۸) آمده است: «هر گزاره یک فعل دارد که هسته آن است.»

در این سخن دو اشکال وجود دارد:

الف - حکم کلی «هر گزاره یک فعل دارد» با مبحث «جمله‌های بی‌فعل» در کتاب سال سوم، تناقض دارد و یکدیگر را نقض می‌کنند. در مبحث جمله‌های بی‌فعل می‌خوانیم که گزاره آنها بدون فعل است و به همین دلیل آنها را جمله‌های بی‌فعل نامیده‌اند. برای حل این مشکل یا باید گفت «معمولاً هر گزاره یک فعل دارد» یا اینکه «گزاره هر جمله معمولی یک فعل دارد» هر چند شکل نخست بهتر است.

ب - دومین حکم سخن فوق، اشکال دیگری است که بر آن وارد است. از آنجایی که «هسته» جزئی است که وجودش اجباری است و قابل حذف نیست و فعل نیز ضروری‌ترین جزء برای تشکیل جمله است، پس فعل هسته جمله محسوب می‌شود نه هسته گزاره. البته سخن کتاب در صورتی پذیرفتنی است که مفهوم دیگری از هسته مدنظر مؤلفان باشد که در هر صورت معین کردن مفهوم اصطلاحات به کار رفته در کتاب ضروری است؛ همچنین در چابهای اولیه کتاب نیز به صورت «هسته جمله است» آمده است.

۱۲. کافی نبودن توضیحات و دقیق نبودن مطالب

۱۲/۸ - در همان صفحه در مورد «شناسه» آمده است: «شناسه، نشانه فعل است و همانند نهاد شخص فعل را معین می‌کند.» اما شناسه علاوه بر شخص فعل، شمار آن را هم معین می‌کند. پس درست‌تر آن است که شناسه، نشانه فعل است و همانند نهاد، شخص و شمار فعل را تعیین می‌کند.

۱۲/۲ - در همان صفحه، سطر ۱۷ «شناسه فعل، معمولاً در شمار (= مفرد و جمع) با نهاد مطابقت دارد.» مطلب داخل پرانتز بهتر است به صورت (= مفرد یا جمع) اصلاح گردد.

۱۳ - صفحه ۹، بین جدول اول و دوم تفاوتی دیده نمی‌شود. هر دو جدول یک مفهوم - مطابقت و مناسبت نهاد و شناسه - را نشان

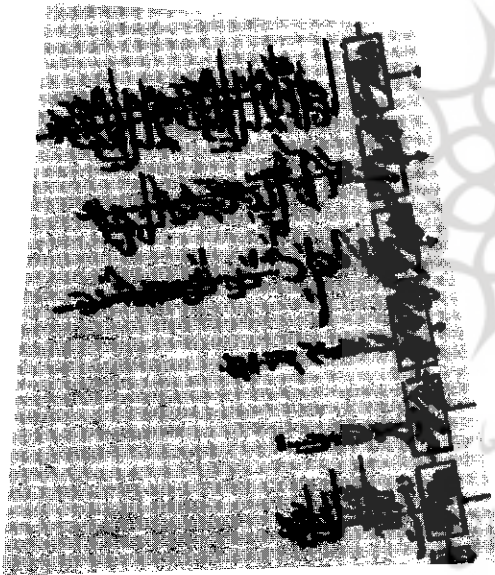
می‌دهند. به دیگر سخن، جدول دوم، هیچ توضیح بیشتری نسبت به جدول اول ندارد.

۱۴ - همان صفحه، سطر آخر، دو سؤال طرح شده است، اما فقط جواب سؤال دوم آمده است. درحالی که دانستن پاسخ سؤال اول، برای دریافت پاسخ سؤال دوم ضروری است.

۱۵ - همان صفحه، به پاورقی (۱): «گروه اسمی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و با شناسه مطابقت دارد «نهاد جدا» است. نیازی نیست، زیرا اولاً ناگفته نیز مشخص است که اصطلاح «نهاد جدا» در مقابل «نهاد پیوسته» آمده است، ثانیاً هنوز دانش‌آموزان با اصطلاح «گروه اسمی» آشنا نشده‌اند و آن را نمی‌شناسند.

۱۶ - در همان صفحه، هیچ توضیحی درباره علامت «Φ» به کار رفته در جدول دوم داده نشده است. به نظر می‌رسد اگر بند اول صفحه ۳۹ که توضیحات همین مورد است در همین درس داده شود بهتر است.

۱۷ - ص ۱۱، خودآزمایی (۲)، جمله (۴)، از آنجایی که در چابهای جدید به جای اصطلاح «نهاد اجباری»، اصطلاح «نهاد پیوسته» آمده است، به منظور هماهنگی مطالب کتاب بهتر است به صورت «نهاد پیوسته جمله است» اصلاح شود.



■ درس سوم

۱۸ - از آنجایی که بیشتر مطالب و موارد مطرح شده در این درس؛ همچون ساده‌نویسی، توصیف، خاطره‌نویسی، نامه‌نگاری و خلاصه‌نویسی به عنوان درسهایی مستقل در کتاب آمده است، وجود این درس بی‌مورد به نظر می‌رسد.

■ درس چهارم

۱۹ - در متن درس منظور از «جزء» مشخص نشده است. حال آنکه لازم و ضروری است که در ابتدا و قبل از هر توضیح دیگر، منظور از این اصطلاح کلیدی متن و مبنای توضیحات بعدی معین گردد.

۲۰ - ص ۸، در توصیف «مفعول» آمده است که «مفعول، گروه اسمی است که...» از آنجایی که دانش‌آموزان هنوز با اصطلاح «گروه اسمی» آشنا نشده‌اند، استفاده از ترکیب «کلمه یا گروهی از کلمات»

به جای اصطلاح «گروه اسمی» مناسب تر به نظر می‌رسد. همچنین در ص ۱۹ در توصیف «متمم».

۲۱- ص ۱۹، در پاورقی شماره (۲) آمده است «مفعول، متمم و مسند کلماتی هستند که فعل به آنها نیاز دارد.» ناگفته پیداست که هر فعلی به این اجزا نیاز ندارد. بنابراین مناسب تر آن است که گفته شود برخی از فعلها به آنها نیاز دارند.

۲۲- ص ۲۱، تمرین شماره (۲) در این سؤال چند فعل داده شده و از دانش آموزان خواسته شده است که هر فعل را در یک جمله به کار ببرند و اجزای آن را مشخص کنند. از آنجایی که تعداد اجزای هر فعل به کاربرد آن در جمله بستگی دارد و هر فعل می‌تواند با توجه به کاربردش، اجزای مختلفی بپذیرد و این موضوعی است که توضیحات مربوط به آن در کتاب سال سوم آمده است، این تمرین به این شکل مناسب این درس نیست.

■ درس پنجم

۲۳- ص ۲۶، ردیف ۲ (ویرگول)، شماره (۲) این ردیف با نشانه‌های به کار رفته در کتاب تناقض دارد. مطابق مفاد این شماره، پس از منادا، ویرگول می‌آید. اما مؤلفان گرانقدر، خود، در درس بیست و هفتم، صفحه ۱۳۷، پس از مناداها علامت «!» آورده‌اند. در ضمن در همین ردیف ظاهراً تفاوتی بین موارد ۱ و ۶ دیده نمی‌شود.

۲۴- ص ۲۷، ردیف ۴ (علامت سؤال)، بعد از شماره ۲، علامت □ در ابتدای مثالها بی‌مورد است، همچنین در ابتدای مثال مورد (۳) ردیف ۱۰ (قلاّب).

۲۵- همان صفحه، ردیف ۸ (خط فاصله)، مورد (۱)، در قسمت مثال بعد از جمله «جنگ و صلح تولستوی»، علامت نقطه فراموش شده است. ۲۶- ص ۲۸، ردیف ۱۱ (پرانتز): ظاهراً موارد (۱) و (۲) تفاوتی با یکدیگر ندارند. نگاه کنید:

۱- معنی و معادل یک کلمه: زندگی نامه (بیوگرافی) و حسب حال (اتوبیوگرافی)...

۲- توضیح بیشتر: بنای واقع‌گرایی (همان رئالیسم در مکاتب ادبی غربی)...

■ درس ششم

۲۷- متن درس شامل دو مبحث ویژگیها و شکل‌های زبان است، در حالی که فقط یکی از این دو مبحث، یعنی شکل‌های زبان عنوان درس قرار گرفته است.

۲۸- ص ۳۰، س ۱۸: در جمله «بار دیگر نشانه‌های معنی‌دار با هم ترکیب می‌شوند.» صفت «معنی‌دار» برای «نشانه‌ها» حشو است، زیرا نشانه‌ها، خود ساختهای معنی‌دار هستند. این ترکیب در ص ۳۱، س (۱) و (۲) نیز به کار رفته است.

■ درس هفتم

۲۹- ص ۳۴، س ۴: ترکیب «تبدیل کردن» از تبدیل (مصدر باب تفعیل) + کردن (مصدر) ساخته شده است که قسمت دوم حشو و غیر ضروری است.

۳۰- برخی از گروه کلمه‌های منظور شده برای املائی شماره یک، در کتاب وجود ندارد؛ چون قلب و فواد و... همچنین بسیاری از گروه کلمه‌های این درس، مربوط به درس خلاصه نویسی است که از چاپ ۷۹ به بعد در پایان کتاب آمده است؛ چون ناحیه دهخوارقان، لغو و بیهوده، متألم و دردمند، اکنون و عجالتاً، دشمن غاصب و... و نیز برخی از گروه کلمه‌های مربوط به کتاب ادبیات فارسی از قسمتهایی

است که در چاپ فعلی کتاب حذف شده‌اند؛ چون نثر متکلفانه، تکلف و تصنع و...

■ درس هشتم

۳۱- ص ۳۸، س ۷: به مناسبت جمله یکم و سوم، شناسه فعل جمله دوم نیز می‌بایست رنگی نوشته می‌شد.

۳۲- همان، س ۱۰: همانگونه که در نقد درس دوم گفته شد، «شناسه» شخص و شمار فعل را تعیین می‌کند نه فقط شخص فعل را. ۳۳- ص ۳۹، بند اول: علاوه بر سوم شخص مفرد انواع ماضی، به جز ماضی التزامی، دوم شخص مفرد فعل امر نیز فاقد علامت شناسه است: پرو.

۳۴- ص ۴۰ و ۴۱، در کتاب بین شناسه‌هایی که با فعلهای ماضی و مضارع می‌آیند تفاوت قائل شده‌اند، اما آنچنان که همگان بر آنند و در درس دوم و همین درس نیز معین گردیده هیچ تفاوتی بین آنها نیست. یا تفاوت بیان گردد یا کتاب اصلاح شود.

۳۵- ص ۴۰ و ۴۱، اگر ساخت ماضی استمراری را به صورت «می + بن ماضی + شناسه‌ها» و ماضی بعید را به صورت «صفت مفعولی + بود + شناسه‌ها» و ماضی التزامی را به صورت «صفت مفعولی + باش + شناسه‌ها» و آینده یا مستقبل را به صورت «خواه + شناسه‌ها + بن ماضی» معین کنیم، هم علمی تر عمل کرده‌ایم و هم مفهوم و عملکرد آنها را دقیق تر نشان داده‌ایم و هم کارکرد شناسه‌ها را آشکار و روشن نموده‌ایم و هم نقش فعلهای کمکی را مشخص کرده‌ایم.

۳۶- ص ۴۳، خودآزمایی شماره (۱)، در صورت سؤال خواسته شده است که «ساخت اول شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.» ناگفته پیداست که هر فعل، سه زمان بیشتر ندارد. ساختهای مختلف افعال، زمان محسوب نمی‌شوند.

■ درس نهم

۳۷- در این درس، به اشتباه نوشته‌ها از دیدگاه «شیوه بیان» به دو دسته علمی و ادبی تقسیم شده‌اند و این مطلب در قسمتهای مختلف درس تکرار شده است. در حالی که تقسیم نوشته‌ها به علمی و ادبی و... از دیدگاه «گونه زبان» است نه شیوه بیان. نوشته‌ها از دیدگاه شیوه بیان به «طنز، جد، هزل و...» تقسیم می‌شوند و این موضوع در کتاب سال دوم به شرح آمده است.

■ درس دهم

۳۸- ص ۴۸، س ۱۱: «ببخشید» فعل جمله شماره (۵) است. بنابراین، ذکر عدد پنج پس از اعداد «۲، ۳، ۴» ضروری است.

۳۹- همان گونه که گفته شد تناقض اندیشه و عمل از گرفتاریهای عمده کتاب است. در حالی که مؤلفان خود معتقدند که «ملاک تشخیص فعل [از نظر ویژگی گذرا] کاربرد آن در جمله است» (ص ۵۰، س ۸) اما در عمل برای هر یک از موارد ناگذر و گذرا فعل مثال زده‌اند نه جمله، در حالی که برای هر یک از فعلهای ناگذر یا گذرا باید جمله مثال زد.

۴۰- ص ۵۰، س ۸: به جای سخن «ملاک تشخیص فعل، کاربرد آن در جمله است.» درست تر آن است که بگوییم «ملاک تشخیص ویژگی گذر فعل، کاربرد آن در جمله است.»

۴۱- فعلهای گذرا غیر از آنچه در درس آمده انواع دیگری نیز دارد که در کتابهای سال دوم و سوم بررسی شده است. لازم است که این موضوع در پایان درس یا پاورقی یادداشت گردد...